



بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

انما المؤمنون الذین امنوا بالله ورسوله لم یترهبوا وجاهدوا باموالهم
وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون .
مؤمنان تنها کسانی هستند که بخدا و پیغمبرش ایمان آوردند و سپس هیچ
تزلزل بدل راه ندادند و مال و جان خویش بجهاد در راه خدا برخاستند
آنان همان صادقانند .

نامه زیر در شهریور ماه جاری بدنبال تلاش های قبلی برای ارسال به مرکزیت سازمان نوشته شد تا موضع ما را برای
آنها روشن کند . گوشش ما این بود که در طول برخورد با این فرصت طلبان مشکلات را در دین سازمان حل کرده تا
دشمن فرصت نیابد به حنبش خلق ما ضربه وارد سازد . اقدامات قبلی این افراد که ما در جریان آنها قرار داشتیم
برای ما از پیش رویش ساخته بود که آنها تصمیم خود را برای تحمیل نظریات انحرافی خود و سوءاستفاده از نام و شهرت
سازمان گرفته اند . معذالک ما برای اینکه آخرین تلاشهای خود را برای جلوگیری از فحایمی که کوتاه فکریهای این فرصت
طلبان بوجود میآورد نشان دهم از دعوتی که برای آخرین مذاکرات بعمل آمد استقبال کرده و برادری برای این منظور
بها غاست . از آن پس به بهانه های گوناگون از مذاکره با او طفره رفته اند ، تا اینکه در این اواخر جزوه ای منتشر
کرده و در آن نظریات مبتذل خود را بنام " مواضع ایدئولوژیک سازمان " قلمداد نموده اند . اکنون که علت این طفره
رفتن ها از مذاکره ، علی رغم اصرار و دعوت ، با انتشار این جزوه بنام سازمان روشن شده است ، ما نامه را بصورت
سرگشاده برای اطلاع عموم منتشر می کنیم .
آذر ماه ۱۳۵۴

رفقای مرکزیت !

مسائلی که در رابطه با تحولات ایدئولوژیک در دین سازمان در یکی دو ساله اخیر رخ داده و عواقب آن که در چند
ماه اخیر شاهد آن بوده ایم ما را بر آن داشته که با طرح نظریات خود موضع خویش را در برابر این مسائل و اثرات عظیم
سیاسی - استراتژیک آن مشخص کرده و توجه شما را بآن جلب کنیم . طرح این نکات در شرایط حساس فعلی که برای اولین
بار آثار زیانبار و نابود کننده استراتژیک رهبری جدید در سطح توده ای ظاهر شده ، اهمیت خاص خود را می باید ، که
امید داریم مورد توجه خاص رفقا قرار گیرد .

رفقا ! هر کدام از ما در شرایطی به سازمان پیوسته و همکاری خود را شروع کردیم که سازمان بعنوان یک تشکیلات
انقلابی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی و دانش انقلابی زمان ، معرفی شده بود . این مسئله همراه با جو انقلابی حماسه

انگیزی که جانبازی رهبران و کادرهای سازمان در میدان عمل مسلحانه ایجاد کرده بود، کمتر وسیعی از توده سیاسی - مذهبی جامعه ما را که از مبارزاتی سرانجام گذشته سرخورده و مایوس شده بود، بخود جذب کرده و نور امید تازماری در فضای سیاسی جامعه ما می تاباند. گسترش روز افزون نفوذ توده ای و سیاسی سازمان در بین اقشار مذهبی جامعه و انسانهای مسئول، استحکام هر چه بیشتر پایگاه سیاسی سازمان را فراهم ساخته و امکانات وسیعی را در اختیار آن قرار داده بود. ما نیز بنوبه خود تمام امیدها و آرزوهای مبارزاتی خویش را در چنین شرایطی در سازمان متبلور یافتیم و بسا پیوستن به آن و بهره گیری از تجربیات و آموزشهای انقلابی آن صمیمانه با خدا و خلق خویش پیمان بستیم که با تمام نیرو و امکانات برای تحقق آرمانهای طبقات زحمتکش خلق بمبارزه بر خیزیم و تا آخرین لحظه حیات خویش می از این مبارزه باز نایستیم. این امر حنان پیوند ناگسستنی و ارگانیک بین ما و سازمان برقرار کرد که دیگر برای خود موجودیت و هویتی مستقل از سازمان نشناسیم و با تمام وجود، خود را جزئی از سازمان و سازمان را گلی شامل خود بدانیم. ما سرنوشت خود را با سرنوشت سازمان و سرنوشت جنبش مسلحانه خلق مان یکی دیدیم و به همین نسبت در برابر هر خطری که سازمان و جنبش را تهدید کند از هر ناحیه که باشد احساس مسئولیت حیاتی کردیم و میکنیم.

سوابق درخشان گذشته سازمان، ایدئولوژی غنی و پیشرفته انقلابی آن و استراتژی واقع بینانه ای که سازمان در پیش گرفته بود اطمینان هر چه بیشتر ما را بدرستی راهی که در پیش داریم باعث شده بود. موضعگیریهای صادقانه، واقع بینانه و غیر دگماتیستی سازمان در مسائل جاری انقلاب، همراه با نشان دادن دینامیزم لازم برای جذب متراقیترین نظریات و تئوریهای انقلابی و علمی، از صفات مشخصه ای بود که سازمان ما را از سایر گروههای مشابه متمایز می ساخت. ما نیز با تاثیر از این بینش سازمانی و با اعتقاد قاطع بحق حاکمیت اقتصادی و سیاسی طبقات استثمار شده و محروم جامعه، به پیروزی نهایی سازمان که خود را پیشقراول انقلابی این طبقات میدانست ایمان داشتیم.

تحولات ناشی از مبارزه ایدئولوژیک جدیدی که از یکی دو سال قبل در درون سازمان آغاز شد در سطح سازمان بطور هماهنگ و یک زمان صورت نگرفت. این تحولات با برخی دیرتر در میان گذاشته شد - و از برخی دیگر مخفی نگاهداشته شد، که صرف نظر از مواردی که از شرایط خاص مبارزه مخفی و دشواری ارتباطات ناشی میشد، باید به تحلیل قاطع کوتاهیها و خطاهای تشکیلاتی در این زمینه پرداخت.

اکنون ما در صد آن نیستیم که وارد ماهیت آن طرز تفکر تحمیلی بشویم که بعنوان ایدئولوژی جدید سازمان بسا عرضه شده است. این امر وقتی میتوانست صورت گیرد که خود دگرانگ انقلابی لازم - جوی که یک تغییر بنیادی ایدئولوژیک نه از بالا و بصورت تحمیلی و القایی به کادرها، بلکه بدنیال یک بحث سازنده علمی و با رعایت اصول دگرایی ممکن و متناسب با یک سازمان مخفی انقلابی در شرایط پلیسی - سیاسی فعلی صورت میگرفت - در سازمان باقی میماند. در صورتی که شیوه هایی که برای تثبیت و تحمیل این طرز تفکر در داخل سازمان نگارفت، و ما خود شخصا شاهد کاربرد آن در مورد خودمان بودیم، جای تردیدی از این بابت باقی نگذاشت. رهبری جدید که بهر حال پس از یک دوره یکساله از "مبارزه ایدئولوژیک" در سطوح خاصی از سازمان به نتایجی رسیده بود، مغرورانه بخود اجازه میداد که با سو استفاده از بعضی از تحلیلهای گذشته سازمان و انتقاد از آنها، دست آوردهای خود را بعنوان تنها شق ممکن و نیز شکل "تکامل یافته" ایدئولوژی گذشته سازمان ارائه داده و با تدوین تئوریهای لازم برای اثبات "پیوستگی تکاملی" آن با ایدئولوژی

گذشته سازمان و رسیدن آن به مارکسیسم (و عبارت صحیحتر، ماتریالیسم دیالکتیک) توجیه مناسب برای تحمیل آن در سطح سازمان را تدارک ببیند. از اینجا به بعد، رهبری در صدد بر میآید تا هرگونه مقاومتی را در هم شکند. هر چند که این مقاومتها احیاناً خود از صداقت و احساس مسئولیت انقلابی ناشی شده و با رعایت تمام اصول تشکیلاتی و بصورت علمی و تئوریک صورت گیرد. رهبری مغرور از "کشف" مارکسیسم و معادلات ذهنی "ماتریالیسم دیالکتیک" = ایدئولوژی پرولتاریا و "مذهب" = ایدئولوژی خرده بورژوازی! " و... خود را در دنیای ذهنی خود ساخته و تئوریهای توجیه گرانه و خود راضی کن محصور کرده و بخود حق میدهد تا میراث گرانبهای گذشته سازمان را به نفع خود مورد بهره برداری قرار داده و بآنکس بر اینکه قدرت تشکیلاتی، هرگونه تلاشی را که احیاناً بخواهد آراض این دنیای ذهنی را بهم زند و نقاط ضعف تئوریک و ایدئولوژیک آنرا روشن کند در نقطه نابود سازد. ولی آیا میتواند؟

آیا آنچه که اکنون از طرف سازمان عرضه میشود میتواند عنوان شکل ادعائی تکامل طبیعی ایدئولوژی سازمان را داشته باشد؟ مارکسیسم و ماتریالیسم دیالکتیک چیز نویی نیست که از بطن ایدئولوژی سازمان همراه با تحریک و عمل انقلابی آن بهیون آمده باشد. مارکسیسم تئوری شناخته شده ای است که بیش از یک قرن در سطح جهانی و بیش از نیم قرن در داخل ایران سابقه داشته و ایدئولوژی راهنمای بسیاری از انقلابات جهانی در یک قرن اخیر بوده است و پدیدایش و رشد و تکامل آن درست در رابطه با عوامل زیر بنائی و روینائی بستر تاریخی آن و تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهان در صد سال اخیر قابل تحلیل است. در ایران نیز مارکسیسم، بیش از پنجاه سال قبل حا پای خود را باز کرد و در این مدت اثرات تعیین کننده ای در جهت گیری کوششهای سیاسی و ایدئولوژیک احزاب و گروههای روشنفکری سیاسی جامعه ما داشته است. در این مدت صرف نظر از برخی سوء استفاده های فرصت طلبانه گروهی از مارکسیست ها، ما شاهد کوششهای صادقانه و انقلابی گروههای روشنفکری مارکسیستی در سطوح مختلف مبارزات اجتماعی - سیاسی و سرانجام بشکل مسلحانه آن بوده و هستیم بهر حال سابقه پنجاه ساله مارکسیسم در درون کشور ما بخوبی میرساند که ورود و رشد این ایدئولوژی در کشور ما و نقش آن در تحولات اجتماعی، نه در رابطه با تحولات زیر بنائی فقط ده سال اخیر و بلکه در رابطه با مجموعه عوامل زیر بنائی و روینائی شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران از دوران مشروطیت به بعد و تحولات جهانی نیم قرن اخیر و بخصوص نهضت سوسیال دمکراسی در روسیه و بالاخره انقلاب اکبر قابل تحلیل و توضیح است. بنابراین تدوین تئوریهای منقح بر توجیه گرایش فعلی بسوی مارکسیسم در درون سازمان، بر اساس تحولات زیر بنائی در روابط تولید و ساختمان اقتصادی سیاسی جامعه ما در دهه اخیر در واقع چیزی جز یک کوشش توجیه گرانه و خود راضی کن برای پوشاندن عقده های حقارت آن دسته از رفقای مارکسیست ما در درون سازمان که نسبت به همفکران خود در خارج سازمان احساس عقب ماندگی میکنند نمیتواند باشد. اگر سازمان ما به مارکسیسم رو آورد و آنرا جزو مطالعات و آموزشهای ایدئولوژیک خود قرار داد، اینکار با این آگاهی صورت گرفت که بنیاد فلسفی مارکسیسم (یعنی ماتریالیسم) دارای ایرادات اصولی فلسفی است و از یک پیش داوری خود - محورانه مایه میگیرد و پذیرش این اصل فلسفی هیچ ربطی به ایدئولوژی و منافع اساسی دراز مدت پرولتاریا ندارد. در عین حال سازمان ما بدروستی دریافت که تئوریهای علمی مارکسیسم بخصوص در رابطه با تفسیر تاریخ و کشف قانونمندی های آن و تحلیل طبقات و روابط زیر بنا و روینا و پدیده استثمار... عناصر زیادی از حقیقت را در بردارد که آشنائی با آن برای شناخت و تحلیل درست پدیده ها و بخصوص در جریان یک تحول انقلابی اجتماعی ضرورت دارد. در واقع

این دینامیزم ایدئولوژی سازمان ما و قابلیت تحول و تکامل پذیری آن بود که با واقع گرائی خاصی با مارکسیسم برخورد نمود. این طبیعی بود که روبرو شدن با مارکسیسم، با علم باین واقعیت که بنیاد فلسفی مارکسیسم دارای چنان ایراد اصولی است که مشکلاتی را در عمل (و حداقل از نظر تئوریک) بدنبال میآورد که مهمترین آنها کیفیت جذب و هضم عناصر مثبت مارکسیسم و نه تجزیه مکانیکی آنها از بنیاد فلسفی اترمیباشد. سازمان و ایدئولوژی آن باید بمثابة يك واحد ارگانیک، در برخورد با سایر ایدئولوژی ها از قانون عام تغذیه موجودات زنده پیروی میکرد. بموجب این قانون، برای جلوگیری از هرگونه پیوسته غیر طبیعی و اتخاذ ایدئولوژی التقاطی، سازمان میبایستی در فعل و انفعالات مقابل با سایر ایدئولوژیها عناصر مفید و مورد لزوم خود را از این ایدئولوژیها گرفته و آنها را ابتدا تجزیه و سپس بصرف تغذیه خود رسانده و در درون خود جذب و هضم کند. باین ترتیب نه تنها پدیده هایی چون "ایدئولوژی التقاطی" مفهوم پیدا نمیکرد بلکه سازمان و ایدئولوژی آن درست با اتخاذ شیوه تغذیه صحیح غنای هر چه بیشتر یافته و به تکامل طبیعی خود ادامه میداد. ما باید که سازمان تا چه حد در این کار موفق شده بود در این جا کاری نداریم ولی معتقدیم که ایدئولوژی سازمان بالقوه و بالفعل چنین استعدادی را داشت و دارد. بنابراین میبینیم که مارکسیسم گرائی برخی از رفقای ما در درون سازمان هیچ نباید و نمیتواند نماینده گرایش هام سازمان بسوی مارکسیسم و این عقب نشینی حقارت آمیز در برابر ماتریالیسم باشد. تئوریهایی هم که برای توجیه این امر تدوین و ارائه شود در ماهیت امر تغییری نخواهد داد.

شیوه هایی که مسئولین مختلف سازمان برای تحمیل این نظریه در سطح سازمان و سرکوبی مخالفتها و مقاومتها و بالاخره تثبیت موقعیت خویش اعمال کرده اند و عوارض استراتژیک و تاکتیکی که این شیوه ها در همین چند ماه اخیر به بار آورده بسیار تاسف آور و بشدت قابل توجه است. ما اکنون نیازی به بررسی يك يك این موارد نداریم. چپ گرایان جدید ما خیلی زودتر از آنکه انتظارات میرفت آثار عملکرد خود را در درون و برون سازمان میبینند. سیاست جدید رهبری و چپ رویهای فرصت طلبانه آن نه تنها در این مدت کوتاه نیروهای ارزنده ای از سازمان را بدام پلیس انداخته، بلکه بشدت پایگاه سیاسی توده ای سازمان را در خطر نیستی و نابودی قرار داده است. اکنون همان اقتضای ذهنی روشنفکر جامعه ما که پیش از هر نیرویی امکانات خود را صمیمانه در اختیار سازمان میگذاشت و از سازمان در برابر فشار پلیس رژیم حمایت میکرد نه تنها از حمایت خود دست برداشته بلکه — محقانه — احساس میکند باو خیانت شده، و دستباز تمام زده است. شایعات مختلفی که این روزها بشدت بین این اقتدار و محافل وابسته بآن در مورد سازمان رواج یافته و حیثیت سیاسی سازمان را مورد تهدید قرار داده چیزی جز عکس العمل این قشرها در برابر این احساس شکست، سرخوردگی و فریب نیست.

این خوش خیالی و خود راضی کردن است اگر تصور کنیم که صدمات و ضربات ناشی از این انحراف ایدئولوژیک — استراتژیک در حد تاکتیکی خود متوقف خواهد شد. اثرات استراتژیک ناشی از این انحراف و چپ روی آنگذر شدید است که نه تنها آینده کار سازمان را بخطر انداخته بلکه میتواند روی مجموعه جنبش مسلحانه در مرحله فعلی مبارزاتی خلق ایران اثرات تعیین کننده منفی بگذارد. این دیگر بر تئورسین های در برج نشسته ما است که از پوسته ذهنیات خود ساخته خویش بیرون آیند و با روبرو شدن با واقعیت سخت، آثار مرگبار سیاست های جدید خود را در این فاصله کوتاه ببینند و آنگذر صداقت انقلابی از خود نشان دهند که به توجیه کاری نینهند و باز تئوریهای جدیدی برای توجیه آنچه کرده اند نیافند و در پوسته خویش بیشتر فرو نروند، باین مسئله بپردازند که آیا شیوه هایی که ایشان برای تثبیت موقعیت خویش و تحمیل ایدئولوژی مارکسیسم در داخل سازمان پیش گرفته اند میتواند نتیجه دیگری جز این بهار آورد!

گفتیم ما نیازی به ذکر یکایک این موارد نداریم و از موارد بسیاری هم که برخورد مسئولین با کادرهای ضعیف (از نظر تئوریک) آنان را یا به موضع غیر فعال کشانده و یا به بیرون رانده و احیاناً سرانجامشان بطرف پلیس ختم شده یاد نمیکنیم . ولی بخصوص به نمونه های دیگری اشاره میکنیم که نشاندهند* برخورد فعال و سازنده و صادقانه برخی از برادران مائیتحولیات ایدئولوژیک سازمان میباشد که بصورت تئوریک و مستقل صورت گرفته است . نمونه این برخوردها بطور مستند موجود بوده و بنظر مرکزیت رسیده است . در این جا مجال طرح و تحلیل آنها نیست ، ولی عکس العمل این مسئولین در برابر این مقادومتها و شیوه هایی که بکار برده اند ، تقریباً یکسان بوده و بوضوح ماهیت فرصت طلبانه و غیر عادلانه آنها را نشان میدهد . این مسئولین که در مواردی حتی با دعای خودشان نتوانسته اند حرف ارائه شده را بفهمند و این قدر صداقت نداشته اند که برای فهم آن بخود زحمت دهند و توضیح بخواهند ، معذرت بخود اجازه میدهند که با استفاده از مبتذل ترین شیوه های فرصت طلبانه — با گنده گوئی ، پرمدهائی ، کلی گوئی ، فضل آمیزی و سوء استفاده از تحلیل های زیربنائی — در برابر این عناصر بهر گونه اتهامی دست زده و سعی کرده اند آنان را با چماق غیر انقلابی بودن و گرایشهای انحرافی انشعاب طلبی ، رهبری طلبی ، فرصت طلبی و . . . بگویند و آنها را تا سرحد اخراج و تصفیه پیش ببرند .

آیا بهتر نمی بود که این مسئولین چپ گرا قبل از اینکه بخود اجازه دهند دیوکراسی درون سازمانی را لگد کوب کرده و آنها را به بن بست بکشانند سازمان را از تلاش های فکری که قصد راه گشائی داشت مطلع کرده و با استفاده از یک کوشش جمعی سطح ایدئولوژی آنها ارتقا* میدادند ؟ افسوس که جنم و گوش خورد این رفقا بسته شده است و هنوز هم صلاح نمیدانند ، نمونه های موجود از این برخوردها را برای اطلاع درون سازمانی در اختیار اعضا* بگذارند .

نظر ما از اشاره باین موارد تنها آن بود که نشان دهیم چگونه مسئولان و رهبری چپ جدید برای برقراری حاکمیت خود و تثبیت نظریات خویش بر سازمان از هیچگونه اقدام فرصت طلبانه ناشایستی که سازمان را تا حد تجزیه و تلاشی و انشعاب و بالاخره انهدام پیش برد ، ابا ندارند . اینان چنان در دنیای ذهنی روشنفکرانه خود غرق شده اند و چنان تحت تاثیر مضامین کوتاه مدت شخصی خویش قرار گرفته اند که با اینکه عملاً شاهد آثار سریع زیانبار سیاست خویش در این فاصله کوتاه بوده و هستند ، نه تنها نمیتوانند تحلیل مشخصی از این امر بعمل آورند ، بلکه با توجیه گریهای فرصت طلبانه و خود راضی کن ، بیش از پیش در ادامه سلطه و روش خود اصرار میورزند .

این مسئله که برخی از رفقای ما بدنیال یک سری مطالبات خود به مارکسیسم رو آورند یک پدیده استثنائی و غیر عادی نیست . سازمان به شهادت سوابق پر افتخار گذشته و اسنادی که در دست دارد نشان داده است که فرقی بین یک انقلابی مارکسیست و یا غیر مارکسیست در صورتیکه با اعتقاد به محور گونه استثمار صادقانه در راه انقلاب مبارزه کنند قائل نیست . این سازمان ما بود که برای اولین بار در سال ۱۳۵۰ از زبان برادر شهید ناصر صادق آمادگی خود را برای وحدت با سایر نیروهای انقلابی در میدان عمل مسلحانه اعلام داشت . بنابراین این دسته از رفقا اگر صداقت انقلابی داشتند و احساس میکردند که با مضاد* ایدئولوژیکی که با سازمان دارند فعالیت در درون آن برایشان عملی نیست می توانستند با موضعگیری صادقانه از سازمان جدا شده و در یک گروه مارکسیستی دلخواه و یا بهر شکل دیگری که مایلند به فعالیت خود ادامه دهند . در این صورت آنها نمیتوانستند نه تنها جدا از سازمان بمبارزه خویش ادامه دهند بلکه پیوند انقلابی خویش را با سازمان حفظ کرده و به پیدایش جو وحدت انقلابی پیشنهادی سازمان بین تمام نیروهای انقلابی خلق عملاً کمک کنند .

برای هیچ عنصر صادق در سازمان ، این وضع که گروهی با تلاش‌های بی‌پایان ایدئولوژیکی خود ، سازمان را با همه سوابق و تجربیات و حسن شهرت و پایگاه سیاسی توده ای آن که بهیای جانپازی ده ها تن از شهیدای ارزنده آن و در طول ده سال کار خستگی ناپذیر بدست آمده از محتوای ایدئولوژیک - استراتژیک خود خالی کرده و آنرا با استفاده از قدرت تشکیلاتی خویش به جهت مورد نظر سوق دهند ، قابل تحمل نیست. هیچ عنصر صادقی که در برابر جنبش و سازمان احساس مسئولیت میکند نمیتواند شاهد این تلاش منحرف باشد و در برابر آن موضع نگیرد. تلاشی که شوه ای جز مسخ ایدئولوژی سازمان ندارد و در بهترین صورت آنرا به یک سازمان روشنفکرانه تحمیل بریده از توده ها تبدیل میکند و یا در بدترین شکل آنرا بصورت یک عامل بازدارنده و مخرب جنبشهای توده ای و کانون فرصت طلبی ، اغلال، تفرقه و سنگ اندازی در مراحل مختلف جنبش خلق در میآورد .

آری اکنون ما در برابر یک انحراف مشخص ایدئولوژیک - استراتژیک قرار گرفته ایم که اثرات زیانبار و نابود کننده آن میتواند حیات سازمان و الزاما کل جنبش را بخطر اندازد . در این صورت وظایف ما چیست؟ روشن است که ما و هر عنصر دیگر صادق سازمان نمیتوانیم اجازه دهیم که گروهی غیر مومن به اصول ایدئولوژی بنیادی سازمان تحت نام این سازمان به فعالیت خود ادامه داده و با اتخاذ شیوه های غیر صادفانه و فرصت طلبانه ، آنرا در پست در اختیار خود بگیرند .

رفقا! اکنون شرایط چنان حساس است که هرگونه تامل و درنگ نتیجه ای جز تائید و کک ضعیف بادامه راهی که در سازمان پیش گرفته شده و آنرا بسراشیی سقوط نزدیک میکند ندارد . این مسئولیت حیاتی الان بر دوش همه ما سنگینی میکند که با احترام خون پاک شهیدانی که جان خود را در راه اهداف عالی این سازمان فدا کردند ، با احترام تلاشهای فداکارانه و صادفانه صدها انقلابی پاک باخته که در پنج سال اخیر بعلت فعالیت در درون یا پیرامون سازمان در جنگال دشمن اسیر و تحت شکنجه های دژخیمان رژیم قرار گرفته اند ، و از همه محترم ، با احترام توده محروم و مستکفیده ایرانی که همه امکانات خود را بیدریغ در اختیار پیشگامان انقلابی خویش قرار داده و آنرا پروراند و اکنون با احساس ضعف و شکست شاهد این انحراف و پیریدگی روشنفکران سازمان است ، و بالاخره در برابر دینی که خلق ، جنبش و سازمان برگردن ما دارد بپا خیزیم و با تمام نیرو در برابر این انحراف و چپ روی فرصت طلبانه ایستادگی کنیم. بدین منظور ما پیشنهاد های خود را در این باره زیلا ارائه میدهیم:

۱ - رفتائی که مسئولیت این چپ روی فرصت طلبانه بر عهده آنها است صادفانه به تحلیل خود پرداخته و از خود در این باره انتقاد کنند. بدنبال آن ، سازمان تنبیهات تشکیلاتی متناسبی را در حق آنان اعمال داشته و مراتب را از نظر آموزش در سطح کلیه کادرها منتشر کند . در اینصورت ، سازمان همچنین باید مراتب را با اطلاع افکار عمومی خلق رسانده و مواضع نادرست گذشته ناشی از این رهبری چپ رو را تصحیح کند . همچنین یک برنامه آموزشی درون تشکیلات وسیع برای زدودن آثار ایدئولوژیک - تئوریک این گرایش چپ روانه در سطح تمام کادرها شروع کرده و برای تصحیح و غنی ساختن ایدئولوژی سازمان و پاک سازی آن از نقاط ضعفی که به چنین گرایشهایی میدان میداد و تکامل متناسب آن برای حل و جوابگویی مشکلات فعلی جنبش ، تمام امکانات سازمان بسیج شده و از همه کادرهای فعال و مستعد در این امر استفاده شود .

۲ - این رفا اگر هنوز هم به نادرستی خط مشی خود پی نبرده اند و نمیتوانند انتقادات وارده بر خود را بپذیرند
 اتلا این قدر صداقت به خرج دهند که سازمانی را که بر اساس ایدئولوژی دیگری جز مارکسیسم بنا شده ترک گویند و در هر
 شرایط دیگری که مناسب میدانند به فعالیت خود ادامه دهند . در این صورت این رفا میتوانند پیوند انقلابی خود را با
 سازمان حفظ کرده در صورت لزوم از امکانات سازمان نیز بهره ور شوند . بهر حال بدنبال چنین جریان ، سازمان باید
 اقداماتی را که در بند فوق در باب تصحیح مواضع غلط سازمان گذشت همراه با کار آموزشی وسیع درون تشکیلاتی تعقیب
 کند .

۳ - چنانچه این رفا به هیچ یک از بندهای ۱ و ۲ عمل نکنند ما خود را موظف میدانیم که برای دفاع از مواربت
 سازمان و حفظ مصالح جنبش ، موضع این رفا را در سطح توده افشا کنیم . در این صورت ما نه تنها اصرار و تلاش غیر
 صادقانه و فرصت طلبانه آنان را در استفاده از نام ، امکانات ، تجربه ، حسن شهرت و نفوذ توده ای افشا کرده و
 آنها را در معرض قضاوت افکار عمومی خلق قرار میدهم . بلکه موضع این رفا را بعنوان یک خیانت مشخص به جنبش انقلابی
 خلق محکوم می کنیم . علاوه بر این ، ما مسئولیت احتمالی تمام عواقب این جریان ، منجمله درگیری نیروهای ما و رفا را
 در یک تضاد فرضی و انحراف آن از دشمن اصلی رژیم و امپریالیسم ، ضربه خوردن به وحدت انقلابی نیروهای رزمنده
 خلق (مارکسیست و غیر مارکسیست) بدلیل سو استفاده این رفا از مارکسیسم و با اخره سو استفاده رژیم (و احیاناً
 برخی از سازمانهای فرصت طلب) از این " اختلاف و انشعاب " برای ضربه زدن به جنبش و را کلاً و تماماً متوجه
 این رفا دانسته و پیشاپیش مسئولیت شدیدی آنها را در برابر جنبش و سازمان اعلام میکنیم .

گروهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران

شهریور ۱۳۵۴

د همن سالگرد تاسیس سازمان